

بررسی رابطه عوامل خانوادگی در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان قم*

دکتر علی زاده محمدی^{✉**}، محمود حیدری^{***}، دکتر غلامرضا جندقی^{****}،

دکتر حمیدرضا پوراعتماد^{*****}، غفار ملک خسروی^{*****}، نیره‌السادات سعادت‌مند^{*****}

چکیده:

در پژوهش حاضر نقش عوامل خانوادگی در پیشرفت دانش‌آموزان استان قم بررسی شده است. نمونه تحقیق شامل ۵۰۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره دبیرستانی در سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳ از شهرستان‌های استان قم است که به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. والدین دانش‌آموزان پرسشنامه‌های شیوه‌های فرزندپروری بامریند، ابزار سنجش کارکرد خانواده و پرسشنامه تعارضات خانوادگی را دریافت کرده و به سؤالات آن پاسخ دادند. شاخص‌های بدست آمده از پرسشنامه‌ها با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان که بر پایه معدل دانش‌آموزان در نظر گرفته شده بود، مورد بررسی و تحلیل آماری قرار گرفت. نتایج نشان داد که دانش‌آموزان با جو خانوادگی ناکارآمد به‌طور معناداری ($p=0/03$) از نظر وضعیت تحصیلی وضعیت بدتری دارند. مؤلفه‌های مختلف تعارضات زناشویی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تفاوت معناداری پیدا نکرد. وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی ضعیف در مقایسه با وضعیت اقتصادی بالا در سطح معناداری ($p=0/01$) بیشتر بود. بین وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان و سطح تحصیلات مادر تفاوت معناداری پیدا نشد. دانش‌آموزان دختر از نظر وضعیت تحصیلی بهتر از دانش‌آموزان پسر بودند ($p=0/001$). نتایج رگرسیون با روش پس‌رونده نشان داد که متغیرهای ترتیب تولد، سن پدر، سن مادر، درآمد، تعداد فرزندان و متغیرهای حل مشکل، ارتباط و کنترل رفتار از دیدگاه دانش‌آموزان و نیز متغیرهای ارتباط، همراهی عاطفی و اقتدار منطقی از دیدگاه مادران پیش‌بینی‌کننده معنادار وضعیت تحصیلی هستند.

کلیدواژه‌ها: کارکرد خانواده، تعارضات زناشویی، فرزندپروری، وضعیت تحصیلی، دانش‌آموزان دوره متوسطه

*این طرح با حمایت مالی اداره کل آموزش و پرورش استان قم انجام یافته است.

**استادیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

***عضو هیأت علمی گروه روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

****عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، پردیس قم

*****استادیار گروه روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

*****کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

*****کارشناسی ارشد روان‌شناسی

✉ نویسنده مسئول: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی - پژوهشکده خانواده

تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۴۳۱۸۱۴

دورنما: ۰۲۱ - ۲۹۹۰۲۳۶۸

پست الکترونیک: dr_zadeh@sbu.ac.ir

مقدمه

آموزش و پرورش کشور ما، همه ساله مبالغ هنگفتی از بودجه دولتی، تقریباً یک‌چهارم کل بودجه دولت را به خود اختصاص می‌دهد، با این هدف که نیروی انسانی کافی با کارایی فنی و حرفه‌ای مناسبی را تربیت نماید. لذا هرگونه نارسایی و افت و تحسلی جدی در دوره تحصیلی متوسطه کشور یعنی مرحله‌ای که عمده استعدادهای اختصاصی نوجوانان بروز می‌کند و یادگیری آن‌ها به اوج می‌رسد، به عنوان خسارت جبران‌ناپذیری خواهد بود. دوره متوسطه در نظام آموزش و پرورش از چند جهت دارای اهمیت و حساسیت است: نخست انتقال از آموزش عمومی و همگانی به آموزش دانشگاهی و تخصصی، دوم انتقال از محیط آموزشی به محیط کار و زندگی و بالاخره دوره انتقال کودکی و نوجوانی به جوانی و از وابستگی به قبول مسئولیت است. از این‌رو در اکثر کشورها مقطع آموزش متوسطه را به عنوان منبع اصلی تربیت نیروی انسانی نیمه ماهر و ماهر به حساب می‌آورند و تأثیر آن را در رشد و توسعه اقتصادی و علمی کشور بسیار مهم می‌شمارند. در کشور ما، به دلیل جوان بودن جمعیت کشور - که بیش از نیمی از جمعیت را گروه سنی زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند - این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که والدین به عنوان قوی‌ترین اثرگذار بر الگوهای تعاملی خانواده به حساب می‌آیند. همان‌گونه که والدین بر افراد خانواده تأثیر می‌گذارند فرزندان نیز با ویژگی‌های شخصیتی و رشدی و رفتاری خود، تأثیراتی را بر رفتار والدین بر جای می‌گذارند (اسمولاک، ۱۹۸۷). از این‌رو وقتی تأثیر خانواده سنجیده می‌شود باید کنش‌های متقابل شوهر و همسر، والدین و فرزند، فرزند با فرزند و هم‌چنین وضعیت اجتماعی، اقتصادی و نگرش‌های غالب والدین بررسی گردد.

والدین دانش‌آموزان پیشرفت‌کننده به‌طور کلی به این‌که فرزندان‌شان چگونه عمل می‌کنند، علاقه‌مندتر و در مورد برنامه‌هایشان در کلاس بیشتر تشویق‌کننده هستند؛ این والدین به‌طور فعالانه‌تری علاقه‌های تحصیلی را در فرزندان‌شان ارتقا می‌دهند و یک اسناد مثبت نسبت به معلمان و مدرسه را تقویت می‌کنند. آن‌ها نسبت به والدین افراد افت‌کننده بیشتر احتمال دارد به تلاش‌های تحصیلی و بیان روشن انتظارات از فرزندان اهمیت دهند (مک‌کال و همکاران، ۱۹۹۲؛ اشتاین برگ و همکاران، ۱۹۹۲). درگیر شدن والدین در زندگی نوجوانان بر بهتر یا بدتر شدن فعالیت آموزشی آن‌ها تأثیر دارد. وقتی والدین برای آینده با نوجوانان‌شان گفتگو می‌کنند، به نمرات‌شان توجه می‌کنند و به برنامه‌های آن‌ها علاقه نشان می‌دهند، نوجوانان به نمرات بهتری دست می‌یابند (اکنرود و همکاران، ۱۹۹۳؛ فهرمن و همکاران، ۱۹۸۷). هم‌چنین نتایج تحقیقات دیگری نشان داد نوجوانانی که والدین آن‌ها متوقع (درخواست‌کننده)، پاسخگو و متعهد و دخیل در امور تحصیلی آن‌ها بودند، در مورد

آن‌ها درصد قابل توجهی از پیشرفت تحصیلی را می‌شد پیش‌بینی کرد (پالسون، ۱۹۹۴). تحقیقات بیکر و استیونسون (۱۹۸۲)، اپشتاین (۱۹۸۷)، استیونسون و بیکر (۱۹۸۷) نشان دادند دانش‌آموزانی که والدین آن‌ها دخالت و تعهد بیشتری نسبت به مسائل آموزشی و تربیتی دارند، درجات بالاتری از پیشرفت تحصیلی را در مدرسه بدست می‌آورند.

شیوه‌های فرزندپروری والدین به‌طور غیرمستقیم از راه ایجاد و پرورش سازه‌های شخصیتی مختلفی چون عزت‌نفس، خودپنداره‌های مثبت و منفی تحصیلی، مکان کنترل، اضطراب، پرخاشگری و مانند آن نیز بر پیشرفت تحصیلی فرزندان مؤثر است (فیندلی و کوپر، ۱۹۸۳؛ وایس و اشوارز، ۱۹۹۶؛ واتکینز، ۱۹۹۷؛ گلاسگو همکاران، ۱۹۹۷). برای مثال تحقیقات لمبورن و همکاران (۱۹۹۶) نشان دادند که شیوه اقتدار منطقی والدین با افزایش برخی از شاخص‌های رفتاری و نگرشی جهت‌گیری تحصیلی در خلال دوره نوجوانی از جمله: جهت‌گیری بیشتر در فعالیت‌های کلاس درس، اشتیاق آموزشی بالا، احساسات مثبت بیشتر نسبت به مدرسه، اختصاص وقت بیشتری به تکالیف درسی، خودپنداره تحصیلی مثبت بیشتر و پایین‌ترین سطوح کارهای خلاف در مدرسه (مانند تقلب و رونویسی تکالیف) مرتبط است (نقل از اشتاین‌برگ و همکاران، ۱۹۹۲).

یی و فلانگان (۱۹۸۵)، در پژوهش‌های خود نشان دادند که نوجوانانی که دارای والدین مسامحه‌کار هستند در مقایسه با دیگر انواع شیوه فرزندپروری پایین‌ترین سطوح را در شایستگی اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و سازگاری روان‌شناختی بدست می‌آورند. در ایران پژوهش‌های محدودی در زمینه تأثیر عوامل مختلف خانوادگی در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان کشور انجام شده است که هر یک متغیرهایی از موضوع گسترده مسائل خانوادگی را مورد توجه قرار داده است. به عنوان مثال، در پژوهش رستگاران (۱۳۷۲) دانش‌آموزانی که در مدرسه از سازگاری اجتماعی مطلوبی برخوردار بودند، والدینی با رابطه‌ای مبتنی بر تفاهم و صمیمیت داشتند. نیلچیان (۱۳۷۸) بین پیشرفت تحصیلی فرزندان دختر و رضایت زناشویی مادران آن‌ها همبستگی مثبتی پیدا کرد. محسنی کوچصفهانی (۱۳۶۷) در پژوهشی نتیجه گرفت که خانواده‌های گرم و صمیمی با رفتارهای مناسب و عاطفی در پیشرفت تحصیلی فرزندان خود نقش بیشتری داشته‌اند. در پژوهش عفیفی (۱۳۷۴)، افرادی که به خانواده‌های نیازمند و محله‌های فقیرنشین تعلق داشتند از لحاظ یادگیری و پیشرفت‌های درسی از خانواده‌های طبقه متوسط در سطح پایین‌تری بودند. با توجه به اهمیت موضوع وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه و نگرانی‌های اساسی خانواده‌های ایرانی و مسئولان و مدیران آموزش و پرورش کشور، پژوهش حاضر به بررسی تأثیر کارکرد خانواده، الگوهای تربیتی والدین رابطه میزان تحصیلات و درآمد خانواده با وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان قم می‌پردازد. هم‌چنین در این پژوهش سهم هر یک از عوامل خانوادگی در پیش‌بینی میزان افزایش و کاهش وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان به تفکیک مشخص می‌شود. شایان

ذکر است که وضعیت تحصیلی در پژوهش حاضر از میانگین معدل سه ترم دانشجویان بدست آمده است.

روش

این پژوهش یک بررسی پس رویدادی است که اثر پس‌گستر پیشامدی که قبلاً روی داده است را می‌سنجد.

جامعه ، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه مورد نظر در این تحقیق شامل دو لایه (گروه) می‌شود: گروه اول شامل دانش‌آموزان دختر و پسر دوره متوسطه که در سال ۸۳ - ۸۲ در دبیرستان‌های دولتی شهر قم مشغول به تحصیل بودند، گروه دوم والدین آن دانش‌آموزان. روش نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای و طبقه‌ای بوده که از هر منطقه آموزش و پرورش استان قم یک دبیرستان دخترانه و یک دبیرستان پسرانه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. برای تعیین حجم نمونه ابتدا با انتخاب ۸۰ نفر از دانش‌آموزان به‌طور تصادفی، در یک مطالعه مقدماتی انحراف استاندارد آن برای آزمون کارکرد خانواده ۲۰/۹۴ برآورد شد که بر پایه آن تعداد ۵۹۰ دانش‌آموز به عنوان حجم نمونه برآورد گردید.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه دموگرافیک: شامل برخی مشخصه‌های فردی و خانوادگی دانش‌آموزان مانند: سن، جنس، تحصیلات آموذنی، اعضای خانواده، وضعیت اقتصادی و مانند آن که توسط پژوهشگران تدوین شد.

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند: این پرسشنامه شامل ۳۰ جمله می‌باشد که ۱۰ جمله آن به شیوه سهل‌گیرانه، ۱۰ جمله به شیوه مستبدانه و ۱۰ جمله دیگر آن به شیوه اقتدار منطقی مربوط می‌شود.

بوری (۱۹۹۱) میزان پایایی این پرسشنامه را با استفاده از روش بازآزمایی در بین گروه مادران: ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه مستبدانه و ۰/۷۸ برای شیوه اقتدار منطقی و هم-چنین در بین گروه پدران برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۷۷، برای شیوه مستبدانه ۰/۸۵ و برای شیوه اقتدار منطقی ۰/۹۲ بدست آورد. وی برای بررسی بیشتر اعتبار پرسشنامه از روش اعتبار افتراقی استفاده کرد و مشاهده نمود که مستبد بودن مادر رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۳۸-) و اقتدار منطقی مادر (۰/۴۸-) دارد. هم‌چنین مستبد بودن پدر رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۵۰-) و اقتدار منطقی (۰/۵۲-) دارد. در ایران برای اولین بار اسفندیاری (۱۳۷۴) فرم اصلی را ترجمه و برای تعیین اعتبار آن جمله‌های دیگری به آن اضافه کرد. سپس از ۱۰ نفر صاحب‌نظر در زمینه روان‌شناسی و

روان‌پزشکی خواست تا میزان اعتبار هر جمله را مشخص نموده، در صورت لزوم نظر اصلاحی خود را بیان نمایند. نتیجه این بررسی نشان داد که پرسشنامه دارای اعتبار خوبی است. وی برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش بازآزمایی استفاده کرد و از ۱۲۰ نفر از مادران نمونه خواست تا پرسشنامه مذکور را پاسخ دهند. بعد از گذشت یک هفته مجدداً پرسشنامه توسط همان افراد تکمیل گردید. میزان پایایی برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۶۹، برای شیوه مستبدانه ۰/۷۷ و برای شیوه اقتدار منطقی ۰/۷۳ بدست آمد.

ابزار سنجش خانواده FAD: یک پرسشنامه ۶۰ سؤالی است که برای سنجش کارکرد خانواده، توسط اپشتاین، بالدوین و بیشاپ در سال ۱۹۸۲ بنابر الگوی مک‌مستر تدوین شده است. در ایران اولین نسخه ۵۳ ماده‌ای FAD توسط نجاریان (۱۳۷۴) ترجمه شد و ویژگی‌های روان‌سنجی آن مورد بررسی قرار گرفت. در مطالعه مقدماتی یک پژوهش که توسط میرعنایت (۱۳۷۸) بر روی ۵۰ دانشجوی ایرانی صورت گرفته آلفای کرانباخ بین ۰/۴۹ تا ۰/۷۵ و در پژوهش امینی (به نقل از ثنایی، ۱۳۷۹) بین ۰/۶۱ تا ۰/۹۲ و در پژوهش رضایی بین ۰/۳۸ تا ۰/۹۱ گزارش شده است (ثنایی، ۱۳۷۹) و در پژوهش رضایی به نقل از ثنایی، ۱۳۷۹، و میرعنایت سؤال‌های ضعیف اصلاح شد و پرسشنامه به صورت ۶۰ سؤالی درآمد. هم‌چنین در پژوهش ملک‌خسروی (۱۳۸۲) بین خرده‌مقیاس‌های FAD آلفای ۰/۵۱ تا ۰/۹۴ بدست آمد که نشانه اعتبار درونی نسبتاً خوب آن است. هم‌چنین بین تمام خرده‌مقیاس‌ها و کارکرد کلی خانواده همبستگی ۰/۴۷ تا ۰/۹۷ بدست آمد. در پژوهش زاده‌محمدی، ملک‌خسروی (۱۳۸۵) بعد کارکرد کلی ۰/۸۲، بعد حل مسئله ۰/۷۲، بعد ارتباط ۰/۷۰، بعد نقش‌ها ۰/۷۶، بعد آمیختگی عاطفی ۰/۷۳، بعد پاسخگویی عاطفی ۰/۷۱ و بعد کنترل ۰/۶۶ و کارکرد کلی همه ابعاد ۰/۹۴ بدست آمد.

پرسشنامه تعارضات زناشویی: یک ابزار ۴۲ سؤالی است که برای سنجیدن تعارض‌های زن و شوهری و بر مبنای تجربیات بالینی تهیه‌کنندگان ساخته شده است. این پرسشنامه هفت بُعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد که عبارتند از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، جدا کردن امور مالی از هم. مشاوران و سایر متخصصان بالینی می‌توانند از این پرسشنامه برای سنجیدن تعارض‌های زن و شوهری و ابعاد آن استفاده کنند.

این پرسشنامه روی یک گروه ۱۱۱ نفری متشکل از ۵۳ مرد و ۵۸ زن که برای رفع تعارض‌های زناشویی خود به مراجع قضایی و یا مراکز مشاوره مراجعه کرده بودند و نیز یک گروه ۱۰۸ نفری زوج‌های عادی متشکل از ۵۳ مرد و ۵۵ زن اجرا گردیده است. برای هر سؤال پنج گزینه در نظر گرفته شده که به تناسب ۱ تا ۵ نمره به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. حداکثر نمره کل پرسشنامه

۲۱۰ و حداقل آن ۴۲ است. اعتبار آن از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه روی یک گروه ۳۲ نفری برابر ۰/۵۳ و از روایی محتوایی خوبی برخوردار است (ثنائی، ۱۳۷۹).

یافته‌ها

توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد پژوهش از دانش‌آموزان مقطع متوسط شهرستان قم بر حسب منطقه، رشته تحصیل، سال تحصیل به این شرح است:

جدول ۱: توزیع فراوانی نمونه پژوهش بر حسب ناحیه، جنس و پایه تحصیلی

جنس	پایه تحصیلی	ناحیه				توابع استان قم			
		۱	۲	۳	۴	خلجستان	کهک	جعفریه	جمع
دختر	اول	۲۲	۲۰	۲۱	۲۸	۴	۲	۱	۹۸
	پسر	۲۶	۲۷	۰	۱۲	۰	۰	۰	۶۵
	جمع	۴۸	۴۷	۲۱	۴۰	۴	۲	۱	۱۶۳
دختر	دوم	۱۱	۱۱	۱۹	۲۴	۰	۰	۰	۶۵
	پسر	۱۹	۲۷	۲۱	۷	۳	۲	۲	۸۱
	جمع	۳۰	۳۸	۴۰	۳۱	۳	۲	۲	۱۴۶
دختر	سوم	۱۰	۱۴	۴۰	۱۱	۳	۰	۱	۷۹
	پسر	۱۲	۴۱	۰	۹	۱	۳	۰	۶۶
	جمع	۲۲	۵۵	۴۰	۲۰	۴	۳	۱	۱۴۵
دختر	پیش		۳	۱	۵				۹
	پسر		۰	۰	۴۲				۴۲
	جمع		۳	۱	۴۷				۵۱
دختر	جمع کل	۴۳	۴۸	۸۱	۶۸	۷	۲	۲	۲۵۱
	پسر	۵۷	۹۵	۲۱	۷۰	۴	۵	۲	۲۵۴
	جمع	۱۰۰	۱۴۳	۱۰۲	۱۳۸	۱۱	۷	۴	۵۰۵

جدول فوق نشان می‌دهد از ۵۹۰ نفر نمونه پژوهش تعداد ۸۵ نفر یکی از پرسش‌های مربوط به منطقه، جنس یا پایه تحصیلی را بدون پاسخ گذاشته‌اند. لذا وضعیت تمامی کسانی را نشان می‌دهد که متغیرهای فوق الذکر در مورد آنان مشخص است.

جدول ۲: توزیع فراوانی نمونه پژوهش بر حسب سواد مادر و پدر

پدر		مادر		شاخص سطح تحصیلات
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۳/۱	۱۸	۸	۴۷	بی‌سواد
۰/۵	۳	۱/۵	۹	نهیضت
۲۳/۱	۱۳۶	۳۲	۱۸۹	ابتدایی
۱۹/۵	۱۱۵	۲۴/۶	۱۴۵	راهنمایی
۱۸/۹	۱۱۲	۱۵/۹	۹۴	دیپلم
۵/۱	۳۰	۲/۹	۱۷	فوق دیپلم
۹	۵۳	۳/۷	۲۲	لیسانس
۵/۳	۳۱			فوق لیسانس
۱/۴	۸	۰/۳	۲	دکتر
۵/۹	۳۵	۰/۵	۳	حوزوی
۸/۳	۴۹	۹/۸	۵۸	نامعلوم

همان‌طور که در جداول ۲ دیده می‌شود سطح سواد در حد ابتدایی و بی‌سواد در والدین دانش‌آموزان، بیشترین فراوانی و نمای توزیع را دارد.

جدول ۳: شاخص‌های توصیفی سن دانش‌آموزان، والدین،

میزان درآمد و معدل دانش‌آموز

متغیر	شاخص	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
سن دانش‌آموزان			۱۶/۸۶	۲/۲۳
سن پدران		۵۳۴	۴۷/۳۲	۷/۸۲
سن مادران		۵۲۲	۴۰/۷۲	۶/۷۶
میزان درآمد خانواده		۵۲۱	۲۴۲۰۰۲/۲۵ ریال	۱۹۸۴۴۸/۰۷۲ ریال
معدل کل دانش‌آموزان		۴۴۹	۱۶/۸	۱/۳

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس عاملی برای بررسی وضعیت تحصیلی

دانش‌آموزان در شیوه‌های تربیتی مختلف

منبع تغییر	شاخص	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
سبک تربیتی مادر		۸/۴۲	۲	۴/۲۱	۰/۸۲۷	۰/۴۳۹
سبک تربیتی پدر		۹/۲	۲	۴/۶	۰/۹۰۳	۰/۴۰۶
تعامل سبک مادر و پدر		۶۷/۴۲	۴	۱۶/۸۵	۳/۳	۰/۰۱۱
خطا		۱۵۲۸/۳۱	۳۰۰	۵/۰۹		
کل		۸۸۳۱۰/۷۶	۳۰۶			

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که با توجه به سبک تربیتی پدر و مادر به تنهایی تفاوت معناداری در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان نداشته، اما تعامل سبک مادر و پدر (در سطح معناداری ۰/۰۱۱) تأثیر در وضعیت تحصیلی دانش‌آموز داشته است. نتایج مربوط به شاخص‌های توصیفی نشان‌گر آن است که دو ترکیب شیوه فرزندپروری آزادگذاری مادر و استبدادی پدر و آزادگذاری پدر همراه با اقتدار منطقی مادر پایین‌ترین میانگین پیشرفت تحصیلی را دارند ($X=14/32$) و ($X=13/71$).

جدول ۵: رابطه معدل دانش‌آموزان با شیوه‌های فرزندپروری

مستبدانه - مادر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	-۱۱۵(*) ۰/۰۱۹ ۴۱۶
مستبدانه - پدر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	۰۷۳ ۰/۱۴۲ ۴۰۳
اقتدار منطقی - مادر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	۰۲۸ ۰/۵۷۰ ۴۱۳
اقتدار منطقی - پدر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	۰۲۸ ۰/۵۸۳ ۳۹۶
سهل‌گیری - مادر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	-۰۴۷ ۰/۳۳۹ ۴۱۰
سهل‌گیری - پدر	ضریب همبستگی معناداری تعداد	-۰۳۱ ۰/۵۲۹ ۴۰۴

نتایج جدول ۵ نیز نشان می‌دهد که میزان رفتار مستبدانه مادر با معدل دانش‌آموزان رابطه منفی معناداری دارد و در مورد بقیه شیوه‌ها تفاوت معناداری وجود ندارد.

جدول ۶: شاخص‌های آماری وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان

در سطوح مختلف کارایی خانواده

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص
			سطوح کارایی خانواده
۲/۲۷	۱۷/۰۷	۱۳۶	بالا
۲/۱۶	۱۷/۰۷	۱۴۵	متوسط
۲/۱۷	۱۶/۱۴	۱۲۹	پایین

جدول ۷: نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان در سطوح مختلف کارایی خانواده

سطح معناداری	F	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص
					منبع تغییر
۰/۰۰۱	۷/۸۷	۳۸/۲۵	۲	۷۶/۵	بین گروهی
		۴/۸۵	۴۰۷	۱۹۷۷/۷۸	درون گروهی
			۴۰۹	۲۰۵۴/۲۸	کل

تحلیل واریانس نشان می‌دهد که با سطح معناداری کمتر از ۰/۰۰۱ تفاوت گروه‌ها معنادار است. نتایج آزمون شفه نیز نشان می‌دهد که دانش‌آموزان با کارکرد ناکارآمد خانواده به‌طور معناداری ($P = 0.003$) از نظر وضعیت تحصیلی بدتر بودند.

جدول ۸: شاخص‌های توصیفی وضعیت تحصیلی بر حسب تعارضات زناشویی در خانواده

سطح تعارضات زناشویی	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
پایین	۸۲	۱۶/۵۱	۲/۴۹
متوسط	۸۶	۱۶/۷۴	۲/۵۶
بالا	۹۷	۱۶/۶۴	۲/۱۳

جدول ۹: نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی تأثیر تعارضات زناشویی والدین بر وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان

سطح معناداری	درجه آزادی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	شاخص
					منبع تغییر
۰/۸۱۸	۰/۲۰۲	۲/۳۱	۲	۱/۱۵	بین گروهی
		۱۵۰۰/۶۸	۲۶۲	۵/۷۲	درون گروهی
		۱۵۰۲/۹۹	۲۶۴		کل

نتایج جداول فوق نشان می‌دهد که در سطوح مختلف تعارضات زناشویی والدین بر وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان تفاوت معناداری ندارد و می‌توان گفت که وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه تحت تأثیر میزان تعارضات زناشویی والدین قرار ندارد.

جدول ۱۰: نتایج آزمون t مستقل برای بررسی وضعیت تحصیلی نمونه

پژوهش بر حسب وضعیت اقتصادی

سطح معناداری	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص
					گروه
۰/۰۱	-۲/۶	۲/۲۵	۱۶/۵۳	۲۲۶	درآمد پایین‌تر از ۲/۰۰۰/۰۰۰
		۲/۱۲	۱۷/۱۵	۱۳۹	درآمد بالاتر از ۲/۰۰۰/۰۰۰

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه در خانواده‌های با وضعیت اقتصادی پایین به‌طور معناداری ($P=0/01$) پایین‌تر از دانش‌آموزان دیگر است.

جدول ۱۱: شاخص‌های توصیفی وضعیت دانش‌آموزان بر حسب

سطوح تحصیلی مادر و پدر

پدر			مادر			شاخص تحصیلات مادر
انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
۲/۳	۱۶/۵۷	۱۹۲	۲/۲۲	۱۶/۷۷	۲۷۳	زیر دیپلم
۱/۸۴	۱۷/۱۷	۸۶	۲/۰۲	۱۷/۳۲	۷۴	دیپلم
۲/۱۸	۱۷/۰۹	۱۰۱	۱/۹۸	۱۷/۵۴	۳۵	فوق دیپلم و لیسانس
۲/۳۷	۱۷/۳۷	۳۴	۱/۸۴	۱۷/۰۴	۶	بالاتر از لیسانس

جدول ۱۲: نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای بررسی وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان

بر حسب سطح تحصیلی پدر و مادر

سطح معناداری	میانگین مجموع مجذورات	F	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص منبع تغییر	
۰/۰۸	۱۰/۳۴	۲/۲	۳	۳۱/۰۲	بین گروهی	پدر
	۴/۶۹		۳۸۴	۱۸۰۲/۰۳	درون گروهی	
			۳۸۷	۱۸۳۲/۰۵	کل	
۰/۰۵	۱۲/۵۴	۲/۶	۳	۳۷/۶۲	بین گروهی	مادر
	۴/۸		۴۰۹	۱۹۶۶/۷۳	درون گروهی	
			۴۱۲	۲۰۰۴/۳۶	کل	

نتایج جداول فوق نشان می‌دهد که وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه بر حسب سطح

تحصیلات مادر تفاوت معناداری ندارد و میانگین وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه برحسب سطح تحصیلات پدر تفاوت دارد (سطح معناداری ۰/۰۵). وضعیت تحصیلی دانش‌آموزانی که سطح تحصیلات پدر آن‌ها زیر دیپلم است، به‌طور معناداری کمتر از دانش‌آموزانی است که سطح تحصیلات پدر آن‌ها بالاتر از دیپلم و یا تحصیلات حوزوی است.

جدول ۱۳: نتایج تحلیل واریانس برای اعتبار رگرسیون

شاخص	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	۲۰۵/۲۳	۱۷	۱۲/۰۷		
باقیمانده	۲۰۶/۵۸	۵۳	۳/۸۹	۳/۰۹	۰/۰۰۱
کل	۴۱۱/۸۱	۷۰			

جدول ۱۴: نتایج رگرسیون برای تعیین متغیرهای پیش‌بینی کننده وضعیت تحصیلی

شاخص	B	خطای B استاندارد	Beta	t	سطح معناداری
ثابت	۹/۸۷	۵/۳	-	۱/۸۶۱	۰/۰۶۸
ترتیب تولد	-۰/۶۳۷	۰/۲۷۱	۰/۵۱۱	-۲/۳۵	۰/۰۲۲
سن پدر	۰/۱۷۸	۰/۰۷۳	۰/۵۹۵	۲/۴۵	۰/۰۱۸
سن مادر	۰/۱۶۹	۰/۰۸۴	۰/۵۲۰	-۲/۰۰	۰/۰۰۵
درآمد	۰/۱۸۰	۰/۰۰۰	۰/۲۴۱	۲/۲۱	۰/۰۳۱
تعداد فرزندان	۰/۵۷۲	۰/۲۵۰	۰/۳۹۷	۲/۲۸	۰/۰۲۶
حل مشکل (دانش‌آموز)	۰/۵۰۱	۰/۱۴۹	۰/۵۸۷	۳/۳۷	۰/۰۰۱
ارتباط (دانش‌آموز)	-۰/۴۳۷	۰/۱۴۹	-۰/۵	-۲/۹۲	۰/۰۰۵
ارتباط (مادر)	۰/۳۲۳	۰/۱۲۸	۰/۳۸۴	۲/۵۳	۰/۰۱۴
همراهی عاطفی (مادر)	۰/۷۳۱	۰/۱۸۸	۰/۷۸۲	-۳/۸۹	۰/۰۰۰
همراهی عاطفی (دانش‌آموز)	۰/۳۶۴	۰/۱۸۸	۰/۳۷۹	۱/۹۳	۰/۰۵۹
کنترل رفتار (دانش‌آموز)	-۰/۳۷۱	۰/۱۲۲	۰/۵۹۹	-۳/۰۷	۰/۰۰۳
کنترل رفتار (مادر)	۰/۲۱۸	۰/۱۲۹	۰/۳۱۵	۱/۶۹	۰/۰۹۶
اقتدار منطقی (مادر)	۰/۲۱۵	۰/۰۸۸	۰/۳۸۶	-۲/۴۴	۰/۰۱۸
اقتدار منطقی (پدر)	۰/۱۶۰	۰/۰۸۷	۰/۲۹۷	۱/۸۳	۰/۰۷۳
افزایش رابطه با خویشاوندان خود (مادر)	۰/۱۵۰	۰/۰۸۵	-۰/۲۴۰	-۱/۷۶	۰/۰۸۴
کاهش رابطه با خویشاوندان همسر و دوستان (پدر)	۰/۲۸۲	۰/۰۹۳	۰/۴۲	۳/۰۲	۰/۴۰۰

نتایج رگرسیون با روش پس‌رونده نشان داد که متغیرهای ترتیب تولد، سن پدر، سن مادر، درآمد، تعداد فرزندان و متغیرهای حل مشکل، ارتباط و کنترل رفتار از دیدگاه دانش‌آموزان و نیز متغیرهای ارتباط، همراهی عاطفی و اقتدار منطقی از دیدگاه مادران پیش‌بینی کننده معنادار وضعیت تحصیلی هستند ضمن اینکه از بین متغیرهای ذکر شده ترتیب تولد، ارتباط و کنترل رفتار از دیدگاه دانش‌آموز دارای رابطه معکوس با وضعیت تحصیلی است.

بحث

یافته مهم پژوهش، کارکرد پایین خانواده با کارایی ضعیف تحصیلی نوجوانان در دوره متوسطه است. خانواده‌هایی که از نظر پاسخ دادن به روابط متقابل و نیازهای اعضای خانواده ضعیف‌ترند، احتمال بیشتری می‌رود که از نظر پاسخ‌گویی به نیازهای انگیزه‌ای فرزندان‌شان در مورد تحصیل نیز ضعیف عمل کنند. همان‌گونه که شکرکن و حقیقی (۱۳۷۹) نتیجه گرفتند، جو عاطفی خانواده گرم و صمیمانه، کارکردهای مثبتی را نشان می‌دهد که می‌تواند هم بر رضایت زناشویی و هم بر فراهم آوردن شرایط مناسب برای رشد و وضعیت تحصیلی فرزند اثرگذار باشد. پالسون (۱۹۹۴) نیز در مطالعات خود گزارش کرد، نوجوانانی که والدین آن‌ها متوقع (درخواست کننده)، پاسخگو و متعهد و دخیل در امور تحصیلی آن‌ها بودند، احتمال بیشتری وجود داشت که از پیشرفت تحصیلی برخوردار باشند.

در رابطه با ابعاد و مؤلفه‌های کارکرد خانواده چهار مؤلفه حل مسئله، ارتباط، همراهی عاطفی و کنترل رفتار، همگی در سطح معناداری ۰/۰۱ پیش‌بینی کننده وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان بوده‌اند. با توجه به این یافته به نظر می‌رسد که خانواده‌هایی که توانایی بیشتری در حل مسئله دارند می‌توان انتظار داشت که فرزندان آن‌ها نیز توانایی و کارایی تحصیلی بیشتری داشته باشند. به این شکل که در این خانواده‌ها مسئله به صورت بهتر و کامل‌تری شناسایی می‌گردد، در نتیجه اعضای این خانواده‌ها اگر مشکلی مانند مشکل درسی، برایشان ایجاد شود، راحت‌تر به حل آن می‌پردازند و در عین حال وظایف خانواده شامل وظایف پایه، تحولی بحرانی را بهتر انجام داده، مشکلات مربوط به آن را راحت‌تر حل می‌کنند.

از طرفی بعد کارکردی ارتباط خانواده نیز پیش‌بینی کننده معناداری برای وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان بود. به نظر می‌آید که خانواده‌هایی که در آن ارتباط بیشتر کلامی و به صورت صریح و مستقیم و کمتر گیج کننده و سردرگم است، می‌توانند در وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر واقع شوند. البته با توجه به آنچه که کیمل و واینر (۱۹۹۵) بیان داشته‌اند وقتی ارتباط کلامی و مستقیم بیشتر باشد احتمال این که والدین علاقمند بهتر بتوانند فرزندان خود را به فعالیت‌های درسی و آموزشی تشویق کنند، نیز بیشتر می‌شود. همراهی عاطفی نیز از ابعاد کارکردی خانواده است که

پیش‌بینی‌کننده پیشرفت تحصیلی فرزندان می‌باشد. همان‌گونه که بیابانگرد (۱۳۸۲) بیان داشته، آشنفگی‌های عاطفی و هیجانی دانش‌آموزان می‌تواند باعث افت تحصیلی آنان شود. وی این مشکل را به خانواده نسبت می‌دهد. از نتایج پژوهش شکرکن و حقیقی (۱۳۷۲) نیز چنین برمی‌آید. از طرفی کوچصفهانی (۱۳۶۷) نیز نتیجه گرفت که خانواده‌های گرم و صمیمی و با رفتار مناسب و عاطفی در پیشرفت تحصیلی فرزندان‌شان مؤثر بوده‌اند. فرخی (۱۳۷۵) نیز در مورد دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر آباد صمیمیت در خانواده را در موقعیت تحصیلی دخیل دانسته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر بودن همراهی همدلانه و همراهی عاطفی اعضای خانواده می‌تواند درجه کیفیت علاقه، توجه و سرمایه‌گذاری عاطفی آن‌ها در برابر یکدیگر را ارتقا داده، محیطی گرم و امن برای پیشرفت به وجود آورد.

نتیجه دیگر این است که بعد کارکردی کنترل رفتار در خانواده با وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط دارد. از آن‌جا که بعد کنترل رفتار در خانواده از نظر مفهومی شباهت بسیار به شیوه‌های انضباطی و فرزندپروری دارد می‌توان گفت که چنین نتیجه‌گیری با بسیاری از یافته‌ها مانند: بامریند (۱۹۹۱)، لمبورن و همکاران (۱۹۹۶)، اشتاین‌برگ و همکاران (۱۹۹۲)، گلاسکو و همکاران (۱۹۹۷) همخوانی دارد. به نظر می‌آید با توجه به این یافته وقتی کنترل رفتار انعطاف‌پذیر بیشتر اعمال شود، اعضا به وظایف خود بهتر عمل می‌کنند زیرا شیوه آموزشی و حمایت‌گرانه خانواده مشوق آن‌ها در فعالیت و انطباق با مقررات خانواده است؛ در نتیجه وظایف فرزندان مشخص است و انگیزه بیشتری برای پیشرفت تحصیلی همسان ابعاد دیگر برای فرزندان به وجود می‌آید.

با توجه به یافته پژوهش هیچ‌کدام از سبک‌های مادر و پدر به تنهایی در کارکرد تحصیلی نوجوانان رابطه معناداری نداشته است. اما با در نظر گرفتن تحلیل واریانس و تعامل دوگانه عوامل، این نتیجه حاصل گردید که وجود همزمان شیوه بیشتر آزادگذارنده در مادران و شیوه بیشتر مستبدانه در پدران با معدل پایین‌تر در فرزندان رابطه دارد. این یافته شباهت‌هایی با یافته‌های یی و فلاناگان (۱۹۸۵) که در پژوهش خود ابراز داشتند که نوجوانانی که دارای والدین سهل‌گیر هستند در میان انواع شیوه‌های فرزندپروری پایین‌ترین سطوح را در مقیاس‌های شایستگی اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و سازگاری روان‌شناختی بدست می‌آورند، دارد. آن‌ها هم‌چنین نتیجه گرفتند، نوجوانانی که دارای والدین مستبد هستند در خودسنجی توانایی‌هایشان در زمینه ریاضیات و مهارت‌های اجتماعی و ورزش سطوح پایینی را بدست می‌آورند. هم‌چنین با توجه به این که گلاسکو و همکاران (۱۹۹۷) به این نتیجه رسیدند که نوجوانانی که از خانواده‌های غیراقتدار منطقی بودند، کمترین سطوح درگیر شدن با فعالیت‌های کلاس درس و تکالیف منزل را دارند و شیوه استبدادی و سهل‌گیرانه والدین با انجام تکالیف، ارتباطی منفی دارد.

در جای دیگر تحقیقات پالسون (۱۹۹۴) نیز نشان داد متوقع (درخواست کننده)، پاسخگو و متعهد و دخیل بودن والدین در امور تحصیلی نوجوانان، پیشرفت تحصیلی را با احتمال قابل توجهی پیش‌بینی و تبیین می‌کند. این یافته‌ها همگی حاکی از آن است که وجود شیوه‌های سهل‌گیرانه و یا استبدادی به گونه‌ای با پایین بودن پیشرفت تحصیلی در فرزندان ارتباط دارد. از طرفی با توجه به یافته دیگر این پژوهش نشان از رابطه میان سبک تربیتی مستبدانه مادر و سبک اقتدار منطقی پدر با معدل درسی پایین‌تر در فرزندان دارد. از آنجایی که این نتایج دچار ابهاماتی است تنها راهی که برای تفسیر آن می‌ماند ارتباط مسئله با تضادهای والدین است. اما مسئله مهم و قابل ذکر تفاوت‌های احتمالی در نظرات پدر یا مادر و اثرات آن بر روی پیشرفت یا افت تحصیلی است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که در خیلی از منابع علمی روان‌شناسی بیان می‌شود که وجود ناهماهنگی بین والدین خود از عوامل ایجادکننده سردرگمی و بلاتکلیفی برای فرزندان است و باعث مشکلات بیشتری برای آن‌ها می‌گردد.

وایس و شوارتز (۱۹۹۶) در تحقیقی پیرامون رابطه شیوه‌های فرزندپروری با شخصیت نوجوانان خانواده‌های غیرآمرانه نسبت به نوجوانانی که از خانواده‌های استبدادی - آمرانه و مردم سالار بودند، بیشترین نمرات را در مقیاس استعداد تحصیلی کسب نمودند. در تعامل شیوه‌های فرزندپروری و جنسیت در ارتباط با معدل کل مشخص شد که پسران با والدین دارای اقتدار منطقی، معدل کلاسی بالا و معنی‌داری داشتند تا پسران با والدین استبدادی - آمرانه. به‌طور کلی، نوجوانانی که از خانواده‌های اقتدار منطقی، غیرآمرانه و مردم سالار بودند، از نظر پیشرفت تحصیلی نسبت به سایر گروه‌ها برتری داشتند.

یافته دیگر، رابطه منفی تعارضات زناشویی والدین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر قم با مقدار معدل و یا پیشرفت تحصیلی آنها رابطه‌ای ندارد. این یافته با نتایج شکرکن و حقیقی (۱۳۷۲) همخوانی ندارد. به نظر پژوهشگران این تحقیق دلیل رابطه منفی میان تعارضات زناشویی والدین و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پاسخ‌های سوگرایانه والدین به سؤالات پرسشنامه تعارضات زناشویی بوده است. به نظر می‌رسد کتمان مشکلات زناشویی خصوصاً مربوط به برخی از سؤالات با سطح تعارضات خانوادگی موجود و آمار طلاق گزارش شده در این استان هماهنگی ندارد.

والدین به بعضی از سؤالات مربوط به روابط جنسی و ناهماهنگی‌های موجود در خانواده به لحاظ مسائل اعتقادی و بهانه‌های دینی پاسخ نداده به طوری که این مقاومت حدود ۶ ماه تکمیل پرسشنامه‌ها را به تعویق انداخت از این‌رو به نظر می‌رسد که نتیجه این یافته نمی‌تواند معتبر و واقعیت موجود میان تعارضات خانوادگی و پیشرفت تحصیلی را نشان دهد.

یافته‌ها همچنین تأثیر وضعیت اقتصادی خانواده بر وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان را نشان دادند. به این ترتیب دانش‌آموزان با درآمد بالاتر توانسته‌اند معدل درسی بالاتری نسبت به دانش‌آموزانی با وضعیت اقتصادی پایین‌تر کسب کنند. کیمل و واینر (۱۹۹۵) همخوان با این یافته بیان می‌کنند که والدین با درآمد متوسط و بالا بیشتر فرزندان خود را تشویق به درس خواندن و مدرسه رفتن می‌کنند. اما نکته قابل توجه این است که آن‌ها این مسئله را به ارتباط درآمد والدین به سطح تحصیلات آن‌ها ربط می‌دهند.

با توجه به یافته‌ها در این پژوهش تأثیر سطح تحصیلی مادران بر روی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأیید نگردید، اما در مورد تأثیر سطح تحصیلات پدران بر آن‌ها تأیید شد. یعنی این نتیجه گرفته می‌شود که هر چه سطح تحصیلات پدر بالاتر باشد پیشرفت تحصیلی فرزندان بیشتر است و این نتیجه در مورد مادران صادق نیست.

در تحقیق بی‌تیل و همکارانش (۱۹۷۳، نقل از اشتاین‌برگ و همکاران، ۱۹۹۲) پیشرفت تحصیلی کودکانی که والدین باسواد و خانواده باثبات داشتند، بیشتر بود. فورد (۱۹۸۹، نقل از اشتاین‌برگ و همکاران، ۱۹۹۲) نیز در تحقیقی تحت عنوان مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی که در بین دانش‌آموزان کلاس‌های سوم و چهارم ابتدایی انجام گرفت، والدین را به دو گروه مشارکت‌کننده و غیر مشارکت‌کننده در فعالیتهای آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان در مدرسه تقسیم نمود. یافته‌های او نشان داد والدینی که مشارکت فعال داشتند، فرزندان‌شان نمرات بهتری در خواندن و ریاضیات داشتند. همان‌طور که کیمل و واینر (۱۹۹۵) بیان داشته‌اند؛ والدین با تحصیلات بالا احتمال دارد مدرسه رفتن را به عنوان زمینه‌ای مهم برای زندگی آینده بنگرند و بر این اساس می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که در مورد فواید باسواد شدن زیاد صحبت کنند و در مورد اهمیت آن‌چه در مدرسه می‌آموزند با فرزندان‌شان گفتگو نمایند. والدین با تحصیلات پایین به مدرسه به عنوان یک مؤسسه بیگانه و غیرقابل درک می‌نگرند و اهمیت کمتری به اینکه فرزندان‌شان عملکرد تحصیلی خوب داشته باشند، نشان می‌دهند. همین‌طور از آن‌چه بررسی وایت نشان می‌دهد می‌توان دریافت که در پژوهش‌های بسیاری عامل سطح تحصیلات والدین به تنهایی کم اهمیت‌ترین عوامل خانوادگی می‌باشد. در عین حال این سؤال که چرا این نتیجه‌گیری در مورد مادران صدق نمی‌کند قابل بحث است. به نظر می‌آید توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی آزمودنی‌های مورد پژوهش و همین‌طور در نظر گرفتن سن آن‌ها بتوان تا اندازه‌ای این ناهمخوانی را توجیه کرد. شاید بافت اجتماعی و فرهنگی خانواده‌های ایرانی عموماً و شهر قم خصوصاً، با توجه به نقش قوی‌تری که پدران در خانواده‌ها بازی می‌کنند و ریاست خانواده با آن‌ها می‌باشد به نوعی در القای ارزش‌ها و الگوسازی، بیشتر از مادران تأثیر داشته باشند. از طرفی هر چه از شهرهای بزرگتر به شهرهای کوچکتر می‌رویم احتمال این‌که با توجه به سنت‌ها و امکانات و نگرش‌ها زنان سواد کمتری داشته باشند بیشتر است و بر همین اساس زنان کم سوادتر در

خانواده‌ها فراوانی بیشتری دارند که به این ترتیب تأثیر آن نیز محدودتر می‌شود. هم‌چنین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که با توجه به سن دانش‌آموزان در این پژوهش که در مراحل نوجوانی می‌باشند کمتر وابستگی به مادران ممکن است دیده شود. احتمالاً می‌توان این‌گونه انتظار داشت که درگیر شدن مادران در تشویق و یاری رساندن به فرزندان در سال‌های پایین‌تر و ابتدایی باشد، با رشد فرزندان آن‌ها کمتر وابستگی درسی به والدین نشان می‌دهند و مستقل‌تر عمل می‌کنند شاید پدران در این زمینه با توجه به بافت فرهنگی نقش بیشتری بتوانند ایفا کنند.

همان‌طور که نتایج رگرسیون نشان می‌دهد متغیرهای ترتیب تولد، سن پدر، سن مادر، درآمد، تعداد فرزندان نیز با سطح معناداری ۰/۰۵ با متغیر پیشرفت تحصیلی رابطه دارد. از آنجایی که این متغیرها را می‌توان همراه با متغیرهای دیگر که قبلاً از آن‌ها بحث شد مؤلفه‌های درهم پیچیده‌ای دانست که به‌طور کلی وضعیت جو روانی و عاطفی خانواده را به وجود می‌آورند بحث و توجیه هر کدام مشکل به نظر می‌آید. مثلاً در مورد تأثیر سن پدر و مادر بر پیشرفت تحصیلی می‌توان به این مسئله رسید که وقتی سن پدر و مادر کمتر باشد احتمال این‌که با توجه به پیشرفت‌های جامعه تحصیلات بیشتری داشته باشند بیشتر است و احتمال این‌که روابط نزدیک‌تری را بتوانند با فرزندان نوجوان‌شان داشته باشند بیشتر است. نیز شاید بتوانند ارتباط بهتری با مسئولین مدرسه داشته باشد و در نتیجه این امر، احتمال بیشتری دارد که بتوانند با مسائل درسی فرزندان‌شان درگیر شوند و الگوهای خود را به فرزندان‌شان منتقل کنند. این مسئله از مسائلی است که در نظریه‌های خانواده مربوط به مراحل و چرخه‌های زندگی خانوادگی مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. مثلاً خانواده‌هایی که دارای فرزند نوجوان در مراحل میانی زندگی خانوادگی دارند، باید بتوانند با آن کنار آیند و اگر این اتفاق صورت نگیرد باعث پایین آمدن کارایی خانواده می‌شود. هم‌چنین در مورد تعداد فرزندان نیز می‌توان این نتیجه‌گیری را نمود که در خانواده‌های پرجمعیت رسیدگی به صورت طبیعی به فرزندان کمتر می‌گردد و این مسئله خود سبب بی‌توجهی بیشتر به فرزندان و در نتیجه درگیر شدن کمتر والدین در درس فرزندان می‌گردد، این مسئله ممکن است با سردرگمی بیشتر در نقش والدین و فرزندان و پایین آمدن کارایی خانواده در ابعاد کنترل، ارتباط، همراهی عاطفی که قبلاً از آن‌ها سخن گفته شد، همراه گردد.

یادداشت‌ها

1. Baumirand Parenting Styles
2. Family Assessment Device

منابع

- اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- زاده‌محمدی، علی؛ ملک‌خسروی، غفار (۱۳۸۵). بررسی مقدماتی ویژگی‌های روان‌سنجی و اعتباریابی مقیاس سنجش کارکرد خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره دوم، شماره ۵، بهار ۸۵.
- عقیقی، مریم (۱۳۷۶). بررسی میزان تأثیر وضع اقتصادی و اجتماعی والدین بر پیشرفت تحصیلی دختران مدارس راهنمایی شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- فرخی، محمد حسین (۱۳۷۵). نگرش دانش‌آموزان دبیرستان‌های بزرگسالان شهر آبان در خصوص بررسی عوامل موفقیت تحصیلی از دیدگاه آنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش بزرگسالان، چاپ نشده.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۲). روان‌شناسی نوجوانان. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ثیابی، باقر (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- سالاری، راضیه سادات (۱۳۸۰). مقایسه کارکرد خانواده در نوجوانان افسرده و بهنجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ملک‌خسروی، غفار (۱۳۸۲). کارکرد خانواده در کودکان مبتلا به اختلال بیش‌فعالی/کمبود توجه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- نجاریان، فرزانه (۱۳۷۴). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سنجش خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- میرعبایت، ا (۱۳۷۸). مقایسه سلامت عمومی دانشجویان مجرد و متأهل ۳۰ - ۲۰ ساله شهرستان خمینی شهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، گروه مشاوره دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- رستگاران، محبوبه (۱۳۷۲). بررسی تأثیر چگونگی روابط والدین بر سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پایه سوم مدارس راهنمایی دخترانه شهر همدان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- شکرکن، حسین؛ حقیقی، جمال؛ پولادی، محمدعلی (۱۳۷۹). بررسی عوامل مهم افت تحصیلی در دبیرستان‌های پسرانه شهرستان اهواز. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، شماره (۳-۴)، ص ۱۱۴-۱۰۳.
- محسنی کوچصفهانی، ناهید (۱۳۶۷). چگونگی تأثیر روابط عاطفی والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر منطقه سعیدآباد شهریار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم.
- نیلچیان، ریتا (۱۳۷۸). بررسی همبستگی پیشرفت تحصیلی فرزندان دختر پایه راهنمایی با میزان رضایت زناشویی مادران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.

Baker, J. G. & Stevenson, W. (1982). *An assessment of benefit-cost analysis for coal extraction*. R&D. ORAU-207.

Baumrind, Diana. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.

Beavers, R. & Hampson, R. B. (2000). The Beavers system Model of Family Functioning. *Journal of Family Therapy*, 22, 128- 143.

Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of personality assessment*, 57 (1), 110-118.

- Eckenrode, J., Laird, M., & Doris, J. (1993). Academic performance and disciplinary problems among abused and neglected children. *Development Psychology*, 29, 53-62.
- Epstein, J. L. (1987). Parent involvement: What research says to administrators. *Education and Urban Society*, 19, 119-136.
- Epstein, N. B., Bishop, D. S., & Baldwin, L. M. (1982). McMaster model of family functioning: A view of the normal family. In F. Walsh (Ed.), *Normal family processes* (pp. 115-141). New York: Guilford.
- Fehrmann, P. G., Keith, T. Z. & Reimers, T. M. (1987). Home influence on school learning: Direct and indirect effects of parental involvement on high school grades. *Journal of Educational Research*, 86, 330-337.
- Findley, M. & H. Cooper. (1983). Locus of control and academic achievement: a literature review. *Journal of Personality and Social Psychology*, 44, 419-427.
- Glasgow, Kristan L., Dornbusch, Sanford M., Troyer, Lisa; Steinberg, Laurence, & Ritter, Philip L. (1997). Parenting styles, adolescents' attributions and educational outcomes in nine heterogenous high schools. *Child Development*, 63(3), 507-529. PS 526807.
- Kimmel, D. C. & Weiner, I. B. (1995). *Adolescence: A developmental transition*. New York: Wiley.
- Lamborn, S., Dornbusch, S. & Steinberg, L. (1996). Ethnicity and community context as moderators of the relations between family decision making and adolescent adjustment. *Child Development*, 67, 283-301.
- McCall, R. B., Evahn, C. & Kratzer, L. (1992). *High school underachievers: What do they achieve as adult?* Newbury Park, CA: sage.
- Paulson, S. (1994). Relations of parenting style and parental involvement with ninth-grade students' achievement. *Journal of Early Adolescence*, 14, 250-267.
- Smolak, L. (1987). Child characteristics and marital speech. *Journal of Child Language*, 14, 481-484.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M. & Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent achievement: Authoritative parenting, school involvement, and encouragement to succeed. *Child Development*, 63, 1266-1281.
- Stevenson, D. L. & Baker, D. P. (1987). The family-school relation and the child's school performance. *Child Development*, 58, 1348-1357.
- Weiss, L. H. & Schwarz, J. C. (1996). The relationship between parenting types and older child Development adolescents' personality, academic achievement, adjustment, and substance use. *CHILD DEVELOPMENT*, 67(5), 2101-2114. EJ 539 840
- Watkins, T. J. (1997). Teacher communications, child achievement, and parent traits in parent involvement models. *The Journal of Educational Research*, 91(1), 3-13.
- Yee, D. & Flanagan, C. (1985). Family Environments and Self-Consciousness in Early Adolescence. *Journal of Early Adolescence*, 3(1), 59-68.